



حجت الاسلام والمسلمین حسین ابراهیمی

وَقَدْ نَبَّأَهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ
و ما اسماعیل را در برابر قربانی بزرگی [از ذبح شدن] رها نیدیم.

این آیه شریف که گریزی به داستان امتحان بزرگ حضرت ابراهیم^(ع) دارد، مفسران را بر آن داشته است که به این داستان بپردازند و این گره‌ها را باز کنند که ذبح عظیم که بود و این فدا شدن یعنی چه و از گوشه‌ای از هزاران راز و هزاران حکمت که در این داستان الهی وجود دارد، صحبت کنند.

در بیان مفسران آمده است که کلمات «فداء» و «فدیه» به معنای پیش مرگ شدن و بلاگردان شدن و باز خرید است. همچنین در آیه بعد، خداوند وعده داده است که نام نیک ابراهیم^(ع) در تاریخ بماند: «وَتَرْكُنَا عَلَیْهِ فِي الْآخِرِينَ» که در واقع تمام مناسک حج، از طواف کعبه تا نمازی که پشت مقام ابراهیم خوانده می‌شود و پیدا شدن انبیا از نسل او، همه و همه نمونه‌هایی از یاد خیر این پیامبر بزرگ در تاریخ است.

در کتاب شریف «عیون اخبار الرضا^(ع)»، کتاب «خصال» شیخ صدوق و دیگر کتب معتبر روایی از امام رضا^(ع)، چنین نقل شده است: «هنگامی که حق تعالی به ازای ذبح اسماعیل، قوچی را فرستاد تا به جای او ذبح شود، حضرت ابراهیم^(ع) آرزو کرد کاش می‌شد فرزندش را به دست خود ذبح کند و مأمور به ذبح گوسفند نمی‌شد تا درد و مصیبتی که از این راه به دل و جان او وارد می‌شود، مصیبت پدری باشد که عزیزترین فرزندش را به دست خود در راه خدا ذبح کرده تا از این طریق، بالاترین درجات اهل ثواب در مصیبت‌ها را به دست آورد. در این اثنا خطاب وحی از پروردگار جلیل به ابراهیم خلیل رسید که محبوب‌ترین مخلوقات من نزد تو کیست.

ابراهیم^(ع) عرضه داشت: هیچ مخلوقی پیش من محبوب‌تر از حبیب تو محمد^(ص) نیست، پس وحی آمد که آیا او را بیشتر دوست داری یا خودت را؟ ابراهیم^(ع) گفت: او پیش من از خودم، محبوب‌تر است. خداوند متعال فرمود: فرزند او را بیشتر دوست داری یا فرزند خود را؟ ابراهیم^(ع) عرض کرد: فرزند او را بیشتر دوست دارم.

پس حق تعالی فرمود: آیا ذبح فرزند او (امام حسین^(ع)) به دست دشمنان از روی ستم، بیشتر دل تو را می‌سوزاند یا ذبح فرزند خودت به دست دشمنان، بیشتر دلم را می‌سوزاند. در این هنگام خداوند خطاب کرد: ای ابراهیم! پس به یقین جمعی که خود را از امت محمد^(ص) می‌شمارند، فرزند او حسین^(ع) را از روی ظلم و ستم و با عداوت و دشمنی، ذبح خواهند کرد، همان‌گونه که گوسفند را ذبح می‌کنند و به این سبب، مستوجب خشم و عذاب من می‌گردند.

ابراهیم^(ع) از شنیدن این خبر جانکاه، ناله و فریاد برآورد و قلب و جان او به درد آمد و بسیار گریه نمود و دست از گریه بر نمی‌داشت تا اینکه وحی از جانب پروردگار جلیل رسید: ای ابراهیم! گریه تو بر فرزندت اسماعیل، اگر او را به دست خود ذبح می‌کردی، فدا کردم به گریه‌ای که تو بر حسین^(ع) و شهدایتش کردی و بدین سبب، بالاترین درجات اهل ثواب در مصیبت‌ها را به تو دادم. در پایان امام رضا^(ع) فرمود: این است مفهوم قول خداوند عزوجل: «وَقَدْ نَبَّأَهُ عَظِيمًا» (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۲۴ و ج ۴۴، ص ۲۲۵)

گرچه در تاریخ به خاطر این داستان، عنوان ذبح‌الله به اسماعیل^(ع) داده شد، اما این مطلب در این داستان رازآلود، واضح است که قطعاً ذبیحی بزرگ‌تر و عظیم‌تر از سیدالشهدا^(ع) در راه خدا ذبح نشده است. لذا تعبیر «ذبح اعظم»، کمترین چیزی است که می‌توان در حق سیدالشهدا^(ع) گفت.

همان‌طور که اشاره کردیم، در این داستان، هزاران راز و نکته و حکمت وجود دارد که بزرگان اید ساعت‌ها و روزها درباره آن صحبت کنند اما آنچه مهم است، این است که امام حسین^(ع) بزرگ‌ترین درایی‌های خود را در راه خدا فدا کرد و به مقامی دست یافت که دردسترس احدی در عالم غیر از آل‌الله نیست و ما باید بگوئیم که با این عرض ارادت و این اشک بر مصیبت ایشان و جانبازی در مسیرشان، از این فضیلت و نزدیک شدن به این مقام، بهره‌مند شویم. ان شاء الله!

قربانی با شرایط می‌تواند عقیقه محسوب شود

ابراهیمی^(ع) قربانی کردن در عید قربان برای کسی که توانایی مالی دارد، مستحب مؤکد است.

آیت‌الله العظمی سیستانی می‌گوید: قربانی باید «شتر» یا «گاو» یا «گوسفند» یا «بز» باشد و بنابر احتیاط واجب برای قربانی، سن شتر کمتر از ۵ سال کامل و در گاو و بز، کمتر از ۲ سال کامل و بزرگ گوسفند، کمتر از ۷ ماه کامل نباشد. ولی رعایت سایر اوصافی که برای حیوانات مذکور در قربانی واجب بیان شده است، در قربانی مستحب، لازم نیست. همچنین مکروه است قربانی، حیوانی باشد که خود فرد آن را پرورش داده است.

انسان می‌تواند از طرف خود و خانواده‌اش، یکی از حیوانات ذکر شده را قربانی کند. همچنین، اگر چند نفر با هم یک قربانی انجام دهند، کافی است، مخصوصاً زمانی که قربانی کم و قیمت آن زیاد باشد.

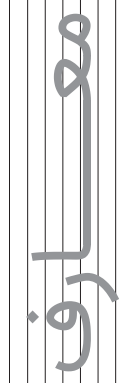
بهترین زمان انجام قربانی، از طلوع خورشید روز عید قربان به اندازه وقت نماز عید یعنی تا زوال (ظهر) روز عید است.

کسی که قربانی می‌کند، می‌تواند یک سوم آن را برای خود و خانواده‌اش بردارد و می‌تواند یک سوم آن را هدیه بدهد و احتیاط مستحب و افضل آن است که یک سوم آن را نیز به فقاری مسلمان صدقه بدهد.

نکته مهم و مبتلا به این است اگر فردی که برایش عقیقه نشده است، از نظر حضرت آیت‌الله سیستانی و برخی دیگر از مراجع، خودش یا شخص دیگری از طرف وی در عید قربان با رعایت شرایط خاص قربانی کند، کفایت از عقیقه می‌کند.

در واقع اگر فردی که برایش عقیقه نشده است، خودش یا شخص دیگری از طرف وی در عید قربان عقیقه کند، چنانچه حیوان مذکور دارای شرایط عقیقه و قربانی هر دو باشد، علاوه بر اینکه عقیقه انجام شده، قربانی نیز محقق می‌شود.

در بیان علما آمده است مستحب است فرد در هنگام انجام ذبح یا نحر بگوید: «وَجِهْتُ وَجْهِي لَيْدِي فَطَرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خَيْفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَنْعَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ. اللَّهُمَّ مَنِكَ وَلَكَ بِسْمِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ. اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي».



گفت‌وگو

از دنیا گذاشتن هنر مردان خداست

آمنه مستقیم! آگاه پیش می‌آید که به واسطه تکرار هرساله برخی مناسبت‌ها، آن‌ها در نگاه ما رنگ عادت می‌گیرند و از فلسفه و تأثیری که بر این عالم و افراد می‌گذارند، غافل می‌شویم؛ مثل عید سعید قربان که فراتر از آیین و منسک، حقایق بی‌نظیر را در خود نهفته دارد و بابتی را پیش روی تاریخ گشوده است که راه را گم نکند؛ هرچند تنها افرادی خاص همچون شهدای این عظمت را درک کرده و پیام قربان را لبیک گفته‌اند. در بررسی باطن و حقیقت قربان و شباهت‌های بین سیره شهدا و فلسفه این عید، با حجت‌الاسلام والمسلمین محمد مهدی ماندگاری، خطیب سرشناس مذهبی و کارشناس برنامه‌های معارفی همچون سمت خدا، گفت‌وگو کردیم.



دست ما باید در دست ولایت باشد

سفر حج، یک تمرین برای پیدا کردن مسیر بندگی است. این مسیر بندگی با هجرت از وابستگی‌ها شروع و با احرام، محرم شدن در حریم یا آغاز می‌شود. احرام یعنی باید‌ها و نباید‌های زندگی خود را با باید‌ها و نباید‌های الهی تنظیم کنی؛ چون در احرام چند امر بر انسان واجب و چند امر بر او حرام می‌شود. بعد از احرام باید طواف خانه دوست کنی، یعنی زندگی‌ات بر محور توحید باشد. طواف هفت دور است. اگر اسم معصومین^(ع) و تکرار آن‌ها را محاسبه کنی، نام مبارک آن حضرات هم هفت نام بیشتر نیست؛ این یعنی تا دست ما در دست ولایت نباشد، نمی‌توانیم زندگی توحیدی داشته باشیم.

در مسیر قرب، به یار نیاز داریم

در ادامه، دوباره باید تقصیر کنی و بازم بگویی که من در مسیر بندگی کوتاهی کردم و در سرزمین مینابیتوته می‌کنی و آن سنگ زدن به هوس‌ها را سه روز تکرار می‌کنی. این مبارزه با شیاطین و هوس‌های درون و بیرون، باید ادامه پیدا کند و دوباره طواف نسا می‌کنی؛ یعنی در مسیر بندگی، نیاز به زوجیت و همراهی داری. آن‌هم همراهی که مثل گفت‌وگوی حضرت علی^(ع) و حضرت زهرا^(س) خیرالقول فی طاعة الله باشد. به عبارت دیگر، باید در مسیر قرب به خدا، همراه و یاور داشته باشی و در مسیر خدمت به خلق خدا و دشمنی با خصم خدا، کسی تو را کمک کند. بعد از طواف نسا، دوباره نماز می‌خوانی.

رسیدن به قرب، عید دارد

اینجاست که مسیر بندگی انسان و قرب به خدا تکمیل می‌شود. این قرب به خدا عید دارد. لذا عید قربان ایستگاهی است برای سیر در مسیر بندگی خدا، خدمت به خلق خدا و دشمنی به خصم خدا که اگر بتوانیم در این مسیرها از آرزوهای خود بگذریم و هوس‌هایمان را زیر پا له و در مسیر بندگی خدا اعلام قصور کنیم، می‌توانیم به قرب الهی برسیم. پس عید قربان، یک سنگ‌نشان است برای حرکت در مسیر بندگی خدا و اینکه راه را گم نکنیم.

عرض تشکر و بیان عذر تقصیر

در ادامه مناسک حج باید پشت‌مقام ابراهیم اقامه نماز کنی؛ یعنی تشکر از توفیق بندگی خدا که به ما عطا کرده است و باید در این توفیق بندگی و نماز هم اقتدا به ابراهیمی کنی که امام است؛ زیرا ما را با امام می‌خوانند. سپس سعی صفا و مروه می‌کنیم؛ یعنی تلاش نیز باید بر محور ولایت باشد و با ویژگی‌های صفا و صداقت، صمیمیت و مروت و انصاف. سپس در مرحله عمره تمتع تقصیر می‌کنی؛ یعنی به درگاه باری تعالی اعلام می‌کنی که نتوانستی حق بندگی را ادا کنی.

مشتر، محل کسب شعور است

در ادامه مناسک برای انجام اعمال حج، محرم می‌شوی؛ یعنی در مسیر محرم شدن، یک بار دیگر به حریم قدس الهی نزدیک می‌شوی و سپس (با همان توضیح) طواف می‌کنی. بعد نماز طواف می‌خوانی و در ادامه به صحرای عرفات کوچ می‌کنی. پس از اتمام همه این مراحل، تازه باب معرفت برای ما باز می‌شود. در صحرای عرفات باید زانو بزنی، «افتادگی آموزاگر طالب فیضی/ هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است.» وقتی معرفت پیدا کردی، یعنی شعور یافته‌ای (مشعر الحرام محل کسب شعور بندگی است). علامت شعور آن است که خودت را مسلح می‌کنی و ریک برای مبارزه با شیاطین درون و بیرون، جمع می‌کنی و به صحرای منا می‌روی.

باید هوس‌ها را رمی کنیم

صحرای منا یعنی صحرای آرزوها، در صحرای منا اول رمی جمرات می‌کنی؛ یعنی هوس‌های کوچک و متوسط و بزرگ خود را سنگ می‌زنی؛ چون هوس‌های ما شیطان کوچک، متوسط و بزرگ هستند: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ، وَأَنْ كَرِهَ أَنْ يَمُوتَ بِرُؤُوسِهِ، خَافَ بُوْدَهُ وَنَفْسَ رَازِ هُوَا بَا دَا شْتَهَ اسْتَه...» بعد از اینکه با هوس‌ها مبارزه کردی، باید آرزوهای خود را قربانی کنی؛ همان‌طور که حضرت ابراهیم^(ع) (اسماعیل^(ع)) را که مظهر آرزوهای پدر بود، در راه دوست به قربانگاه برد، این یعنی باید از محبوب‌ها بگذری.

خدا، خریدار شهداست

انقلاب اسلامی به ما یاد داد که اگر می‌خواهید در مسیر بندگی خدا حرکت کنید، باید گذشت‌های چهارگانه مذکور را انجام دهید، به ویژه گذشت از تعلقات و جان، شهدای عزیز ما چه در دوران دفاع مقدس، چه در جنگ تحمیلی دوازده روزه و چه در جنگ تحمیلی سوم، از تعلق‌های دنیا گذشتند. از آن حرف مردم گذشتند، از لذت‌های دنیا گذشتند، از زن و بچه گذشتند و از جان خودشان نیز گذشتند؛ برای همین خدا فرمود: شما را به جایی می‌رسانم که با مرگ نمیرید، «أَخِيَاءُ وَلَكِنْ لَا تُشْعُرُونَ»، بلکه شما را به جایی می‌رسانم که مهمان خصوصی خودم بشوید، «وَأَذْخُلِي خَيْتِي» و به جایی می‌رسانم که رزق‌تان پیش خودم باشد، «أَخِيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» و به جایی می‌رسانم که خودم مشتری تان باشم، «أَنْ اشْتَرِي مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَيْسَ لَهُمُ الْجَنَّةُ». این‌ها امتیازاتی است که پروردگار به خاطر قربانی کردن واقعی خود در راه خدا، به شهدا ارزانی داشته است.

شهدا از اول، آخر کار را دیدند

شهدا با اینکه علم داشتند اگر پا در معرکه جنگ بگذارند، جانشان را تقدیم و خانواده‌های خود را اذیت می‌کنند اما عاقل بودند. عاقل یعنی کسی که آخر را اول ببیند. خانواده شهدا آخر را دیدند و فرزندانشان را در مسیر جهاد فی سبیل‌الله و در معرض شهادت قرار دادند تا عصای قیامتشان شود؛ ولو اینکه عصای پیری را از دست بدهند. این‌ها عاقل هستند. آخر را اول می‌بینند. خود شهدا نیز در این معرکه وقتی می‌دانستند شهید می‌شوند، باز هم به مجاهدت ادامه دادند، چون آخر را اول دیدند. آخر کجاست؟ «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»، در حالی که خدا به آنچه از بخشش و احسان خود به آنان عطا کرده، شادمانند و برای کسانی که از بی‌ایشان و هنوز به آنان نپیوسته‌اند و سرانجام به شرف شهادت نایل می‌شوند [شادی می‌کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند، «آیه ۱۷»]. سوره آل عمران (وقتی بهشت، آخرت و معیت با اولیای خدا را دیدند، سختی جان دادن و در معرکه کشته شدن و جانباز شدن، برایشان آسان شد و این یعنی عقل. عاقل کسی است که آخر را اول ببیند و لذا شهدا عاقلان عالم هستی هستند.



حجت‌الاسلام والمسلمین ماندگاری:

عاقل یعنی کسی که آخر را اول ببیند. خانواده شهدا آخر را دیدند؛ و فرزندانشان را در مسیر جهاد فی سبیل‌الله و در معرض شهادت قرار دادند.

وقت تماشای خودمان است

ریشه دوانده است که مانع پرواز روح می‌شود؟ دعای عرفه همین پنجره گشوده به سوی خویش‌نشان است. وقتی امام حسین^(ع) در آن صحرای، با خدا سخن می‌گوید، تنها از خدای خودمان را با تمام خط و خال هایمان ندانیم. آن وقت است که می‌توانیم با خدا، نه به عنوان بنده‌ای که می‌خواهد خودش را خوب جلوه دهد، بلکه به عنوان بنده‌ای که به حقیقت نیازش آگاه است، سخن بگوییم. عرفه، روز «توقف، است، توقفی که در آن، صدای بلند هیاهوی بیرون، آرام می‌گیرد و صدای آرام درون، شنیده می‌شود. روز «تماشای خود است، نه با نگاه دشمن، بلکه با نگاه یک دوست مهربان که می‌داند قرار است با کمک یک دوست بزرگ‌تر (خدا)، خودش را بهتر بسازد. این روزها فرصتی است تا از این گریز همیشگی از خود، دست برداریم. فرصتی است تا به چشم‌های خودمان در آینه نگاه کنیم و بگوییم: «سلام! من اینجا هستم. و وقت آن است که با تو، با حقیقت تو، آشنا شوم.»

رایبینی، و عرفه، درست همین دعوت بزرگ است؛ روزی که خدا از ما «کمال» مطلق را نمی‌خواهد، که این خود، حجابی است بر خود واقعی‌مان، بلکه از مامی خواهد که خودمان را، خود ناقص، خود نیازمند، خود گناه‌کارمان را، ببینیم و ببیزیریم. به خودم گفتیم: «واقعا دنبال چه هستی؟» پاسخ، ساده‌تر از تمام پیچیدگی‌هایی بود که در ذهنم ساخته بودم: «آرامش... اما نه آن آرامش سطحی که با پوشاندن زخم‌ها حاصل می‌شود، آرامشی که از درک خود می‌آید، آرامشی که در لحظه سکوت بعد از اعتراف، وقتی دیگر نقابی بر چهره نداری، پیدا می‌شود. این روزها، وقت آن است که نگاهی عمیق‌تر به خود بیندازیم. منظوم قضاوت و سرزنش نیست، شناخت است، چه کسی هستم من، فراتر از نقش‌هایی که بازی می‌کنم؟ چه چیزی مرا واقعا خوشحال می‌کند، نه آنچه جامعه یا دیگران می‌گویند؟ چه ترس‌هایی در من



آرچ مسعودی
طیبه و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث